

بازگشت بوزینه های نظم!



آنان که قهرمانانه به خاک افتادند، همگی در آخرین لحظات به فکر ما که زنده ایم بوده اند، نه به فکر اشکهایمان، بلکه به فکر مشتهای گره کرده ای بوده اند که به یاد آنها و پس از آنها افراشتن پرچم آزادی و برابری را بدرقه میکنند. آنها همگی گرامی و عزیز بوده اند، اما آگاهانه خود را فدای آمالی گرامی تر و عزیزتر کرده اند.

یاد این عزیزان را با اتحاد مستحکم گرامی بداریم و در اولین گام تک تک زندانیان خود را از حلقوم سرکوبگران بیرون بکشیم. خانواده دستگیر شدگان را در حلقه پشتیبانی خود بگیریم.



هدف آنها شکستن روحیه تعرض، اعتماد بنفس و افسون احساس اعتماد به یکدیگر نزد مردم ستمدیده و زحمتکش است. از خاکستر حاصل فقر و تباهی و بردگی حکومتشان، بجای استیصال و رقابت و التماس، فریاد و اعتراض سربرآورد. مردمی که قرار بود روز دیگر دنبال اقمه نانی تنه به دیگری بزنند دست حق طلبی در دست همدیگر یافتند ...

صفحه ۲

سرزمین نفرین دستمزدها

منت بزرگ وطن بر سر طبقه کارگر بخصوص آنجاست که حق بی چون و چرای فروش نیروی کار را به او، و نه فقط به او، بلکه به فرزندانش و نسل پس از نسل او اعطا می سازد. او صاحب وطن است، و شهروندان عزیز کارگر صد البته حق دارند هر کجا در زیر آسمان پر ستاره این پهناور و پر برکت در جستجوی نان هر طور و هر قدر که دلشان میخواهد و آنقدر که عقلشان میرسد، یا آنقدر که جسم و جانشان اجازه میدهد، و یا دست کم تا جاییکه پست فطرتی برای بکارگیری طفل معصوم و یا دندان برای همبستری با عزیزان وی تیز کرده باشد؛ جد و جهد بخرج دهند و بهره ببرند

صفحه ۳

خفت و خواری از طرف شجاعت مردمی قرار بگیرد که تیربار از حلقوم اژدها بیرون میکشند...

هدف آنها شکستن روحیه تعرض، اعتماد بنفس و افسون احساس اعتماد به یکدیگر نزد مردم ستمدیده و زحمتکش است. از خاکستر حاصل فقر و تباهی و بردگی حکومتشان،



دفعه بعد می‌دهم یک مامور پلیس تو را تنبیه کند!!

تقاضی ضمیمه در رابطه با محاکمه کارگران پس از اعتصاب بزرگ راه آهن آمریکا در سال ۱۸۸۷ منتشر شد. این اعتصاب در اعتراض به دستمزدها شروع شد و سه ماه طول کشید. کارگران خطوط آهن و ساختمانهای متعددی را در دفاع در مقابل وحشیگری پلیس به آتش کشیدند

بجای استیصال و رقابت و التماس، فریاد و اعتراض سربرآورد. مردمی که قرار بود روز دیگر دنبال اقمه نانی تنه به دیگری بزنند دست حق طلبی در دست همدیگر یافتند ...

تاریخ را کسی از پیش ننوشته و هیچ کس نمیتواند وقوع هیچ چیز را در آینده تضمین کند، اما در عین حال هیچکدام از اینها به این معنا نیست که ندانیم تاریخ چگونه ساخته میشود و راه آزادی و رهایی از کدام مسیر میگذرد. برای آزادی باید جنگید. برای پیروزی در این جنگ باید قدرت داشت. برای قدرت داشتن باید متحد بود. برای متحد بودن باید به خود و به شیوه های این نبرد و اشکال پیروزی در این جنگ مسلط بود



بازگشت بوزینه های نظم!

با فروکش اعتراضات خیابانی یکی پس از دیگری، سر و کله چهره ها و صاحب منصبان حکومتی پیدا میشود. معلوم میشود هنوز مجلس خبرگان و قوه قضائیه و مجلس (و البته روزنامه اطلاعات شان) به قوت خود باقیست. مشت های گره کرده و اما نحیف جملگی این حضرات تماشایی است. معلوم هست این چند روز را در کدام جهنم دره ای به ناخن جویدن سپری کرده اند؟ روزهای اعتراضات دیگر به این بوزینه ها نیازی نبود. مردم قدرت را از کریدورهای دولتی در خیابان به هموارد طلبیدند، و دولت جز هسته اصلی خود در نیروهای وفادار سرکوب و آنها در قالب ترور کور نداشت که عرضه کند. نظم و قانون و ایمان هیچ چیز، و جند هزار مامور کلت بدست وحشی همه چیز بحساب می آمد.

روزهای اعتراضات روزهای پر افتخار اعمال اراده مردم نباید و نمیتواند رنگ بیازد. مردم و آن جامعه هر جا که خواستند جمع شدند، هر چه که خواستند را فریاد زدند. دیوارهای ترس در مقابل اعتماد نهفته در نگاه ها فرو ریخت. همانقدری که این مردم معترض با قطب نمای سالها فقر و محرومیت دیگر نمیخواستند و دیگر حاضر به تحمل آن نبودند، کافی بود که پایه های حکومت را به لرزه درآورد. روایت و فیلم و شواهد در دسترس گویای این است که مردم معترض هر جا هدفشان بود و جلوی راهشان قرار داشت را با خاک یکسان کردند.

اما همه این شواهد "دروغ" میگویند. این تصاویر به آنچه این اعتراضات در واقعیت در دسترس داشتند، قادر به انجام آن بودند، اما از چشمانشان پنهان ماند؛ اشاره ای ندارد. این تصاویر الکن هستند، چرا که انسانها را نشان میدهند اما از اراده آن آدمها، از امید و عزم آنها، از اعتماد آنها خبری نیست. این تصاویر از بانک و ساختمانهای نیمه سوخته حکایت دارند اما از هراس سقوط کاخ نخست وزیری، زندان اوین و یا ساختمان رادیو-تلوزیون چیزی نمیگویند...

امروز موشها از سوراخ بیرون آمده، خط و نشان میکشند. لاف سرکوب میزنند، اما مشت هایشان رقت انگیز است. قرار نبود پس از سالها اعدام و کشتار و ترس اینگونه یک شبه دبدبه و کبکبه شان دود شود و به هوا برود. قرار نبود در هر کوچه و پس کوچه ساختمان قرارگاه قدرتشان هدف

ادامه بازگشت

محرومان و استثمار شدگان یک دل و یک صدا برای رها ساختن خود یک دل و یک صدا پا به میدان نبرد - نبرد همه جانبه - با ستمگران و حکومتشان بگذارند، هیچ کس نمیتواند جلودارشان باشد.

آبان ماه نه فقط گواه، بلکه لمس نزدیک شکوه تاریخی است که کارگران و زحمتکشان در جغرافیای ایران در حال شکل دادن به آن است... این تازه بارقه آن سوداهایی است که با اتحاد و گامهای آگاهانه در سر میلیونها نفر در ایران لانه کرده است.



و اعتقاد داشت.. باید برای قرار گرفتن در موضع فاتحان آماده بود و دانست که با قلع و قمع کردن مدافعان نظم کنونی چه نظمی را جایگزین کرد و چگونه باید از پیروزی محافظت نمود.

هنوز خیلی زود است در مورد تداوم اعتراضات آبان ماه قضایای کرد اما بازگشت بوزینه ها دلیل کافی بر شکوه کار بزرگی است که ناتمام مانده است. با مانور بوزینه ها قیافه کسانی را بخاطر بسپاریم که در ادامه راه باید به سزای اعمالشان برسائیم.

تاریخ بارها نشان داده است که وقتی توده های وسیع

سرزمین نفرین دستمزدها

ها و محرومیت ها، به یکباره عقاب و شیر و پلنگ شود و قله ها را به اعماق جنگلها بهم بدوزد...

و در ایران فصلی بنام فصل تعیین دستمزدها پیش بینی شده است تا این وطن لباس رقم و اعداد به تن کند و در آذین بندگان مذاکرات کذایی نمایندگان دروغین آنچه جامعه کارگری خوانده میشود جلوه قانونی پیدا کند. امسال شیپور مجادلات دستمزد پایه کارگران شش ماه زودتر نواخته شد. مهمترین مشخصه فصل تعیین دستمزدها در ایران طغیان ارقام و حقایق است. کس و ناکس دم و دستگاه لندهور حکومتی که هنر و لیاقت شان در حرامزادگی، هذیان و شارلاتان بازی اسلامی - کاپیتالیستی خلاصه میشود به یکباره لباس ارقام و اعداد به تن میکنند. در ایران سه مرجع مهم یعنی مرکز پژوهش مجلس، بانک مرکزی و اداره آمار در کنترل روزمره قیمت اقلام خوراکی و تمامی

وطن ناظر بر یک سرزمین است. همه تقدس میهن در آن زمین سفتی نهفته است که روی آن میشود کارخانه ساخت، دهانه ای به سمت قعر زمین بر پا کرد، میتوان دور آن سیم خاردار کشید، کارگران متعلق به این وطن را کاملاً آزاد گذاشت که در داخل مرزهای مقدس تا جان در بدن دارند کاخ بسازند و رفاه و تجمل بیافرینند.

منت بزرگ وطن بر سر طبقه کارگر بخصوص آنجاست که حق بی چون و چرای فروش نیروی کار را به او، و نه فقط به او، بلکه به فرزندان و نسل پس از نسل او اعطا می سازد. او صاحب وطن است، و شهروندان عزیز کارگر صد البته حق دارند هر کجا در زیر آسمان پر ستاره این پهناور و پر برکت در جستجوی نان هر طور و هر قدر که دلشان میخواهد و آنقدر که عقلشان میرسد، یا آنقدر که جسم و جانشان اجازه میدهد، و یا دست کم تا جاییکه پست فطرتی برای بکارگیری طفل معصوم و یا دندان برای همبستری با عزیزان وی تیز کرده باشد؛ جد و جهد بخرج دهند و بهره ببرند. وطن در عین حال کوهها، رودخانه ها و جنگلها را در بر میگیرد. اگر کارگر در زندگی واقعی از اختیار و مالکیت هیچ و مطلقاً هیچ چیز برخوردار نیست، اگر افسار تمام وجوه زندگی از خانه، محل کار، ساعت کار، دستمزد و تا قبرش بتمامی و بدقت بر اساس متافع دیگران تنظیم شده است، اما او میتواند در "مالکیت" این کوهها به عالم و آدم فخر بفروشد، تا سر حد جنون عاشق سخره ها شود، با شعر و غزل سرمست شود، در جبران همه توسری



ادامه سرزمین

"نمایندگی کارگران" در این نمایش از آب در نخواهد آمد. فصل دستمزدها در ایران پوچ است چرا که بورژوازی خود از قبل سیفون بی اعتباری قانون "تامین معیشت"، حتی همان معیشت فکسنی دلبخواه خود را کشیده است. فصل دستمزدها دربرگیرنده هر چیز، از خوش رقصی حکیمانه دانشگاهیان، بیعت توام با گروکشی کارفرماها تا روضه خوانی انتقادی خانه کارگر باشد؛ اما فاقد اعتبار توافقنامه کارگران است فقط به این دلیل که دولت حتی فاقد شهادت تضمین قیمت نان و توزیع دو سبد کالای قابل مصرف است.

برای طبقه کارگر فصل تعیین دستمزدها مثل بقیه سال فرصت زمانی است تا نیروی کافی برای زیر پا گذاشتن مصوبه جنایتکارانه دولت و مواجب بگیران شورای عالی دستمزدش جمع کنند. برای طبقه کارگر ایران دامنه فصل دستمزدها از این اعتصاب تا اعتصاب بعدی است، و در تعیین رقم دستمزد مصوبه دولت هیچ کاره است و مرز دستمزدها همانقدر است که زورش بچربد.

مجمع عمومی مراکز تولیدی تنها مرجع معتبر تعیین و تائید توافقات مربوط به دستمزدها است. عجلتا میتوان از مجمع عمومی کارگران هفت تپه، فولاد و اندراب شروع کرد و پروسه تعیین دستمزدها را از تهران به شوش و اهواز و یا اراک منتقل نمود.



نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

نیازمندیها و مصارف خانواده های کارگری رسماً تضمین میکنند که سطح دستمزد کارگر تا پنج برابر زیر خط فقر قرار داشته باشد. هفته گذشته وقتی آقای نوبخت، سخنگوی دولت، تخمین پانزده درصد برای افزایش دستمزد فصل جاری را به خبرنگاران در میان میگذاشت، پشت او به جدول روز قبل تر بانک مرکزی گرم بود که در شش ماه آتی روند تورم و افزایش قیمت ها سطح زندگی کارگران را از رقم پنج به هفت برابر زیر خط فقر خواهد راند.

نباید فراموش کرد تا آنجا که به مخارج نیروی کار در ترازنامه بودجه سالانه مربوط میشود ارقام دیگری را نیز شامل میشود، مخارج زندانها، رکوردهای تعداد ضربات شلاق، رکوردهای طول حبس، تعداد کارگران مضروب در حمله واحد ضد شورش و ...

مهمتر از هر چیز ارقام مربوط به دستمزد در دنیای واقعی بوی گرسنگی، نداری و حسرت میدهد. در چنبره این ارقام فقط ذلت و گدا صفتی و فرومایگی از نوع خانه کارگر نیرو میگیرد. دستمزدها در ایران بیشتر آنکه زنده نگه دارد مدتهاست که ورای هر چیز دیگر نیستی میافریند؛ سال پس از سال در قالب نفرین دستمزدها از ویتامین تا ملکولهای پروتئین، از سرپناه تا ساعات تفریح، از طول عمر تا لیست دلخوشیها، از غرور و دوستی و علائق و ... کارگران جامعه را به یغما میبرد. ایران سرمایه، ایران جنون رقابت و سودجویی سرمایه، قبرستان بزرگ انسان و انسانیت است.

فصل دستمزدها، در پس همه فاکتورهای دیگر اما یک واقعیت بنیادی و ساده را در کوچه پس کوچه های شهر به نمایش درمیآورد. سرمایه با همه طبقه و دولتش، مجبور است همه کیکه و دبدبه خود را به کنار بگذارد و به اعتبارنامه ای یکساله، از این سال تا سال بعد رضایت بدهد و قانع باشد. فصل دستمزدها همه چیز هست بجز تعیین دستمزدها؛ هر مسخره بازی در آن بگنجانند، مسخره تر از آپیسود بی اعتبار

با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

علیه بیکاری یک نشریه (اگر) است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از (کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهمن و آنرا دوست خود بدانند. ما میفهمیم مبشر سازمان یابی و اتماد کارگران، و عصای دست فعالین (اگر) در اینراه باشیم. info@a-bikari.com